

دوفصلنامه الاهیات قرآنی

(با رویکرد کلامی)

سال سوم/ شماره ۵/ پاییز و زمستان ۱۳۹۴

صفحات ۱۲۹ الی ۱۴۶

القاء و تلقین، به عنوان یکی از روش‌های تربیتی در قرآن از نگاه مفسران

زهرا منصورزاده *

مهدی اکبرنژاد **

چکیده

در قرآن و روایات روش‌های تربیتی فراوانی از جمله: نصیحت و ارشاد، تشویق و تهریب، قصه‌پردازی و... بیان شده است؛ این پژوهش در پی کشف و اثبات یکی دیگر از روش‌های تربیتی در قرآن تحت عنوان «القاء و تلقین» است. اصلی کارآمد که به شکل نامحسوسی تحت الشعاع روش‌های دیگر از آموزه‌های والای تعلیمی- تربیتی قرآن قرار گرفته است.

در این بررسی با استناد به گونه‌های مختلفی از آیات، میزان بهکارگیری این روش در قرآن و کارایی آن در زندگی انسان‌ها تبیین شده است؛ روش تحقیق در این نوشتار توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد. در این راستا تلقین‌کنندگان ذیل چهار عنوان (خداوند، انسان، ملائکه، جن، شیطان) دسته‌بندی شده‌اند. نتیجه‌ی مطالعات ضرورت وجود القاء و تلقین را به عنوان روشی کارآمد در حوزه‌ی تعلیم و تربیت - در قرآن و روایات - اثبات نموده است.

کلید واژگان: القاء، تلقین، تربیت، قرآن، روایات.

* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام. Mansuorzade.z@gmail.com

** دانشیار دانشگاه ایلام، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام. M_akbarnezhad@yahoo.com

پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۸

اصلاحات: ۱۳۹۴/۵/۲۵

دریافت: ۱۳۹۴/۳/۱۵

مقدمه

انسان موجودی تأثیرپذیر است و القائات خوب یا بدی که در ضمیرش نفوذ می‌کند می‌تواند در وی اثر گذاشته و آگاهانه یا ناآگاهانه او را وارد همان مسیر کند. اما توجه به منشأ تلقین و نحوه‌ی صحیح تلقین‌پذیری، موجب می‌شود که انسان در مسیر تعالی و تکامل خود به شکلی عالمانه حرکت نماید. همانطور که امام علی (ع) در مناجات خود با پروردگار می‌فرماید: «اللَّهُمَّ لَقْنِي حَجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ، وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۶، ص ۴۹. نوری، بی- تاج، ۱، ص ۳۰۸) (خدایا در روزی که تو را ملاقات می‌کنم، حجت و برهان قطعی به من القا کن و زبانم را بدان گویا گردان). در این فراز امیرالمؤمنین (ع) ضمن اینکه منشأ تلقین‌پذیری خود را خدای متعال قرار داده، تلقین حجت را در مسیر نجات و سعادت خویش از او می‌طلبد. این انعطاف‌پذیری در ضمیر انسان سرمایه‌ای الهی است که اگر آن را در وجود خود کشف کند، از جمود و تعصب بر عقاید بی‌اساس خود اجتناب کرده و پیوسته در حال تحول و تأثیر‌پذیری خواهد بود و به تدریج این رفتار، نوع شخصیت و باورهای درونی او را شکل خواهد داد. لذا آنچه به عنوان عامل درونی یا بیرونی زمینه‌ساز مجموعه رفتارهای فرد شده و نقش محوری و تعیین‌کننده پیدا می‌کند، تلقین‌هایی‌ست که از ناحیه‌ی فرد یا جامعه به ذهن او وارد می‌شود وی در این تلقین‌ها با دو طیف کاملاً متفاوت مواجه می‌شود؛ آنکه زمینه ساز رشد و سازندگی بوده و دیگری که آفتی اجتماعی و عامل جمود و عقب افتادگی اوست. اما نکته‌ی مهم آنکه این عامل اصیل تربیتی همیشه نتایج مثبت به همراه نخواهد داشت بلکه نتیجه‌ی تأثیر این اصل مهم به عواملی از جمله تلقین‌کننده، تلقین شونده، شرایط و موقعیت تلقین و موضوع مورد نظر نیز بستگی دارد زیرا که القاء و تلقین بر اساس تلقین‌کننده‌ی آن، ویژگی‌های متفاوتی می‌یابد. پس با توجه به تنوع کاربرد در این واژه (آنگونه که خواهد آمد) دایره‌ی کاربرد آن از «تعلیم» گسترده‌تر شده و شامل وحی، الهام، وسوسه و تلقین به نفس می‌شود.

بنا به تقسیمات دقیقی که بانوی اصفهانی در تفسیر خود انجام داده‌اند تلقین را به چهارگونه تقسیم نموده که عبارتند از: القاء شیطانی، نفسانی، روحانی، رحمانی. تلقین‌های شیطانی که در نفس انسان گیرنده‌ای بسیار قوی بنام نفس اماره دارد. تلقین‌های نفسانی که از نفس بوده و موجب گناه نخواهد شد. تلقین روحانی که انسان را به طاعات و عبادات الهی هدایت می‌کند ایشان در تفسیر خود از آن با عنوان الهام مَلِکِی تعبیر نموده‌اند. تلقین رحمانی: همچون درخشش نوری در افق قلب انسان است و موحد را به سوی حقیقت راهنمایی می‌کند. (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۹، ص ۳۰۳-۳۰۲) عده‌ای از مفسران از تلقین به عنوان روشی کار-

آمد و موفق یاد کرده‌اند اما متأسفانه صحبت از این روش تربیتی و به کارگیری آن - خصوصاً در لا به لای آیات قرآنی - فقط به اشاراتی در تفاسیر محدود مانده است. این روش نظام‌مند و هدفدار را کسی تا به حال به عنوان روشی که می‌تواند در جوانب مختلف زندگی ما منشأ اثر قرار گیرد مورد بررسی و مذاقه قرار نداده است؛ این مقاله در پی تبیین مسأله‌ی تلقین در قرآن کریم و مسائل قابل بحث پیرامون آن است از جمله: بکارگیری این روش توسط خداوند به عنوان یکی از روش‌های تربیتی در قرآن کریم؛ بررسی معناساختی-مشتقات لفظ تلقین در قرآن کریم؛ اقسام تلقین در قرآن و نهایتاً اینکه چگونه خداوند القاء و تلقین را به عنوان یکی از روش‌های تربیتی خود در روند هدایت انسان‌ها مورد استفاده قرار داده است.

۱- مفهوم شناسی القاء و تلقین و کاربرد آن‌ها

واژه‌ی تلقین از «ل ق ن» گرفته شده و به معنای «فهمانیدن»، «آمोختن، تعلیم و تربیت» و «گرفتن سخن از کسی» آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۶۰۸۲) به علاوه در زبان عربی این واژه از باب تفعیل و به معنای «تفهیم» است. (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۳: ۳۹۰؛ رازی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۵۱؛ فراهیدی، بی‌تا، ج ۵: ۱۶۲. ابن فارس، ۱۴۲۰ق، ج ۵: ۲۶۰. ابراهیم مصطفی، بی‌تا، ج ۲: ۸۳۵) و به فردی که در فهم و ادراک در جایگاهی والا قرار دارد لَقِن گفته می‌شود. (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۳: ۳۹۰؛ ابن فارس ۱۴۲۰، ج ۵: ۲۶۰)

در واژه‌ی القاء و تلقی قول آمده است که به معنای گرفتن و پذیرفتن سخنی است که به انسان القاء می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۱۳۱) در لسان العرب از زجاج منقول است که القاء به معنای افکندن چیزی؛ و یکی از معانی وحی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵: ۲۵۵؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۵۲)

اصطلاح «تلقین گفتن» در زندگی روزمره ما معنایی واحد- همان جملات خاصی که هنگام دفن کردن فرد مرده در گوش او خوانده و تکرار می‌شود- را به ذهن متبادر می‌کند. عمل مستحبی که در روایات اهل بیت (ع) به انجام آن سفارش فراوان شده و در علم فقه ذیل عناوینی چون «تلقین محتضر» و «تلقین میت» به آن پرداخته شده است.

در خصوص کاربرد واژه‌های القاء و تلقین در قرآن کریم باید یادآور شد که در قرآن هم کلمات مشتق این دو واژه به شکل: لَقَّاهُمْ (انسان/ ۱۱)، يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّينَ (ق/ ۱۷)، تَلَقُّوْهُ (نور/ ۱۵)، لَتَلَقَّى (نمل/ ۶)، يَلَقَّاهَا (قصص/ ۸۰، فصلت/ ۳۵)، يَلَقُّونَ (فرقان/ ۷۵)، سَنَلَقِّي (مزمّل/ ۵) در آیات زیر به کار رفته اند:

- «وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (نمل/۶) طبق این آیه نوع دریافت آیات نورانی الهی از طرف خداوند متعال، به تعبیر خود آیه از راه القاء یا به تعبیر جناب سوراآبادی، «وحي تلقین» است که عده‌ای از مفسران آن را دریافتن و تفهیم از راه تلقین دانسته‌اند. (طوسی، بی تا، ج ۸: ۷۵؛ سمرقندی، بی تا، ج ۲: ۵۷۳؛ خسروی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۱۵۲) اما گروه دیگری از مفسران بر آنند که «لَتَلْقَى» به معنای رو به رو شدن، استقبال کردن است. با این بیان می‌توان گفت که «تلقى» به تعبیری، همان «تلقن» است آنچه از آیات به دست می‌آید حاکی از وجود پیوند میان این معانی است؛ و به تعبیر صاحب قاموس این تفهیم گاهی همراه با نوعی رو به رو شدن است- که در آن جبرئیل نزد پیغمبر حضور می‌یابد؛ همچنین در کتاب «التبیین فی تفسیر غریب القرآن» تلقی وحی، به معنای رو به رو شدن و در موضع قبول و دریافت چیزی قرار گرفتن است. (طوسی، بی تا: ۶۹) اما با توجه به عدم محدودیت این روش تلقین به حضوری بودن، معنای دریافتن و تفهیم مناسب تر به نظر می‌رسد.

- «فَوَقَّاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا» (انسان/۱۱) در معنای «لَقَّاهُمْ» مفسران عباراتی از جمله استقبال از آنان (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۲۳، ص ۲۶۸). استقبالی که با پذیرش همراه باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۹۹) به دل افکندن شادی و سرور به جای ترس (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۱۴: ۲۲۷) بیان نموده‌اند. به علاوه بنا به اتفاق نظر شیعه و گروهی از اهل سنت مبنی بر نزول سوره‌ی دهر در شأن پنج تن آل عبا و کنیز آن‌ها این آیه بیانگر ظهور شادمانی و بهجت قلبی در چهره و نفس آن‌ها و باورپذیری این حالات از طرف خداوند است که اضطراب آن‌ها را از هول روز قیامت برطرف کرده و شادی و سرور در آن القاء می‌کند. لذاست که این عمل گونه‌ای از تلقین است؛ در غیر این صورت امکان استفاده از افعالی چون «اعطاهم»، «أثاهم» یا «جعل لهم» هم وجود داشت؛ با این تعبیر چه تلقین در نظر گرفته شود و چه القاء هردو شامل معنای ذکر شده برای تلقین - دریافتن - نیز می‌شوند.

- «إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدًا» (ق/۱۷) در تفسیر این آیه همچون آیات دیگر، تلقی همان تلقن دانسته شده است. با این بیان که فرشتگان نویسنده، اعمال انسان را دریافتند (تفهیم می‌شوند). (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۱۶۴. محلی، ۱۴۱۶: ۵۲۲). صاحب قاموس آن‌ها را «گیرنده و فهمنده‌ی اعمال نام می‌برد». (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۳۰۲) بر این اساس اعمال بشر به نوعی به فرشتگان القاء می‌شود.

- «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَخْسَبُونَهُ هِينًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ» (نور/۱۵) این آیه درباره‌ی افک بستن برخی دشمنان به همسر پیامبر (ص) بیان شده و

«تلقونه» در این آیه به معنای گرفتن و باورپذیری اِفک به وسیله نقل از یکدیگر است گردش این قول بر زبان‌ها موجب تکرار و بالا رفتن سطح باورپذیری آن (تهمت) شد. در نتیجه تفاوت این تلقین با تلقین الهی در تلقین کننده‌ی آن و خالی بودن کلام از پشتوانه‌ی علمی نزد افراد است.

- «وَقَالَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ» (قصص/۸۰) کلمه‌ی «یلقاها» در این آیه از مصدر تلقیه به معنای فهماندن، دریافتن و درک نمودن است. (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج۸: ۳۷۸؛ سمرقندی، بی‌تا، ج۲: ۶۰۲. طوسی، بی‌تا، ج۸: ۱۷۴) در روض الجنان (ابو الفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج۱۵: ۱۷۱) آمده که «تلقی به معنای استقبال است که به جای تلقین هم استعمال می‌شود» لذاست که نوعی همپوشانی میان این معانی برقرار است؛ دریافتن و درک چیزی عموماً با رضایت و استقبال فرد دریافت کننده همراه است خصوصاً اگر تلقین کننده خداوند باشد. و اگر نخواهیم این امر و ارتباط میان آن‌ها را تعمیم دهیم، حداقل در باره‌ی مسائل قرآنی و الهی موضوعیت پیدا می‌کند.

- «وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (فصلت/۳۵) «یلقاها» در این آیه داده شدن و القاء این خصلت-دفع بدی‌ها با نیکی‌ها- (مترجمان، ۱۳۶۰، ج۵: ۴۶۴؛ ابن- جوزی، ۱۴۱۲ق، ج۴: ۵۱) و پذیرفتن آن معنا شده (موسوی‌همدانی، ۱۳۷۴، ج۱: ۵۱۶؛ مترجمان، ۱۳۷۷، ج۲: ۵۶) که به صابران تعلیم و تلقین خواهد شد.

- «أُولَئِكَ يَجْزُونَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيَلْقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا» (فرقان/۷۵) ملائکه مؤمنان را مورد استقبال قرار داده و با تحیت و سلام از آنان استقبال می‌کنند نتیجه‌ی این برخورد دریافتن این خوشامدگویی‌هاست؛

- «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (مزمل/۵) قول ثقیل در این آیه همان قرآن و حقایق آن است. سنگینی این قول به جهت تحولاتی است که هنگام نزول وحی در شخص پیامبر ایجاد شده و حال او را دگرگون می‌ساخت. (طوسی، بی‌تا، ج۱۰، ص ۱۶۰) می‌بینیم که در این آیه تفهیم قرآن به پیامبر با فعل القاء تعبیر شده است.

اما در واکاوی مبحث تلقین و بررسی کاربردهای آن در کتب فقهی، روایی و تفسیری نقش محوری و مهم این روش به عنوان روشی تعلیمی، تربیتی و هدایتی آشکار می‌شود. در مباحث فقهی تلقین در اصطلاحات و ترکیباتی مانند:

- «تلقین لعان» یعنی فردی که حاکم یا قاضی صورت لعان را به او تلقین می‌کند و او برای اثبات صدق گفتار خود آن را تکرار نماید و بدون تلقین لعان محقق نمی‌شود.

- «تلقین اقرار» یعنی عجمی (غیرعرب) که به زبان عربی به چیزی اقرار نموده پس مدعی شود که دیگری او را تلقین کرده است که در صورت اثبات این ادعا به اقرار او ترتیب اثر نمی‌شود.
 - «تلقین حاکم و قاضی» که حاکم یا قاضی میان دو نفر دعوا به نفع یکی از طرفین کلامی را تلقین کند؛ به کاربرده شده است.

در کتب روایی هم اغلب مفسران و اهل لغت تلقی، تلقن و تلقف را تقریباً به یک معنا دانسته‌اند. درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ۵۷۷. بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۱۰۱؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۲۰؛ مترجمان، ۱۳۶۰ ج ۴: ۲۹۶) به طوری که کلمه‌ی تلقی در آیه‌ی «إِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ» را «لتلقن» معنا نموده‌اند. برخی دیگر هم تلقین را به معنای «تعلیم و آموختن» تفسیر نموده‌اند. (طوسی، بی تا، ج ۱: ۱۶۶) آنان در تأیید تلقین موجود در آیات، روایات اهل بیت (ع) را به شکل مستدل به کار گرفته‌اند. برای نمونه، مفسران فرازهایی از داستان حضرت یوسف (ع) را نوعی تلقین دانسته‌اند؛ از جمله «تلقین حجت» یا به تعبیر دیگر پاسخ توجیهی که حضرت یعقوب به فرزندان خویش داشته‌اند؛ ذیل این آیه روایتی از حضرت پیامبر (ص) ذکر می‌شود که ایشان از تلقین حجت به دشمن نهی می‌فرمود: «لَا تَلْقُوا الْكُذْبَ، فَتَكْذِبُوا؛ فَإِنَّ بَنِي يَعْقُوبَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ الذُّبَّ يَأْكُلُ الْإِنْسَانَ حَتَّى لَقْنَهُمْ أَبُوهُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۲۱۶؛ حسینی موسوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۷۸؛ نمازی، بی تا، ج ۹: ۷۷) و ضمن آن داستان حضرت یعقوب و تلقین ایشان به فرزندان را به عنوان مثال ذکر می‌فرمود. مورد دیگر - که باز هم اغلب مفسران در تلقین بودن آن اتفاق نظر دارند - زمانی است که برادران یوسف نزد او با ندامت به اشتباه خود اعتراف کردند و حضرت با عبارت «اذ انتم جاهلون» عذرشان را (جوانی، نادانی و کم‌تجربگی) به آن‌ها تلقین نمودند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱ ص ۳۲۲. طبیب، ۱۳۷۸، ج ۷: ۲۶۴؛ شبر، ۱۴۱۲ق: ۲۴۸. ثقفی، ۱۳۹۸ق، ج ۳: ۱۷۳؛ عاملی، ۱۳۶۰، ج ۵: ۲۱۵)

۲- الفاء و تلقین کنندگان در قرآن کریم

یکی از ارکان اصلی در الفاء و تلقین - همان‌طور که در مقدمه بیان شد - تلقین کننده است که همیشه خداوند و غیب رحمانی او نیست بلکه بر عکس، ممکن است ناشی از غیب شیطانی باشد و در برابر شهود واقعی برگرفته از ایمان قرار بگیرد. بر این اساس طبق آیات قرآن «پنج گروه» تلقین کننده خواهیم داشت:

اول. شیطان: سور آبادی در تفسیر خود یکی از وجوه هفتگانه‌ی وحی را «وحی تلقین» دانسته که فاعل آن هر کسی می‌تواند باشد؛ برای نمونه در آیه‌ی: «...و شَیَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ»

یوحی بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفِ الْقَوْلِ غُرُورًا...» (انعام/۱۱۲) شیاطین سخنان آراسته به دروغ را به افراد مستعد انحراف و گمراهی تلقین می‌کردند که اگر پروردگارتان اراده می‌کرد شما در این راه چنین آزار و اذیت نمی‌دیدید. «... یَلْقُونَ السَّمْعَ وَ أَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ» (شعراء/۲۲۳) در این آیات سه گانه از سوره‌ی شعرا خداوند گروه مشرکین، دروغگویان گنهکار و... را جزو گروه‌هایی بر می‌شمارد که شیاطین بر آن‌ها فرود آمده تا وسوسه‌ها و استراق سمع از اخبار آسمانی را که اکثراً ناقص و همراه با دروغ بوده را تکذیب می‌فرماید: «... وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيَجَادِلُوكُمْ» (انعام/۱۲۱) شیطان به مشرکان و یاران خود این استدلال و توجیهاتی را - برای دشمنی - در گفتگو با شما تلقین می‌کند که چرا آنچه خود ذبح نموده‌اید را می‌خورید ولی از آنچه خدا کشته اجتناب می‌ورزید. همچنین در آیه‌ی «... فَيَسْخُجُ اللَّهُ مَا يَلْقَى الشَّيْطَانُ» (حج/۵۲) بر نسخ و از بین بردن احکامی که شیطان خلاف آن‌ها را در دل افراد می‌افکند تأکید ورزیده و به محو القائنات شیطان و افکندن خلاف آن توسط خداوند تصریح فرموده است. در آیات دیگری هم از القاء شیطان و بکارگیری او از این روش در باورپذیری افراد با تعبیری از جمله: «... يَلْقَى الشَّيْطَانُ» (حج/۵۳)، خطوات الشیطان (بقره/۱۶۸)، قول (تکویر/۲۵)، یخووف (آل عمران/۱۷۵)، یفتنکم (اعراف/۲۷) ینزغنک (اعراف/۲۰۰) طائف (اعراف/۲۰۱)، رجز (انفال/۱۱)، فوسوس (طه/۱۲۰) مسنی (ص/۴۱) یصدنکم (زخرف/۶۲)، النجوی (مجادله/۱۰)، استحوذ (مجادله/۱۹)، همزات (مؤمنون/۲۷) آمده است.

دوم. انسان: انسان ضمیری تلقین‌پذیر دارد؛ این تلقین‌پذیری در افراد درجات متفاوتی دارد؛ نمونه‌ی قرآنی آن هم یهودیانی بودند که در اثر تلقین ناروا و بی‌جهت به برتری خود عقیده داشتند و برای تلقین آن به دیگران هم تلاش نموده و می‌گفتند فقط ما محبوب و در جای فرزند خدا هستیم «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ» (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۴۴) آیه دیگری که می‌تواند نمونه‌ی تلقین انسان باشد آیه‌ی: «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ...» تلقی و القاء قول، به معنای گرفتن و پذیرفتن سخنی (راست یا دروغ) است که افراد به یکدیگر می‌قبولانند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۱۳۱) در این آیه کریمه تلقی القول، تلقنه، و تلقفه، همه به یک تعبیر ومعنا به کار رفته‌اند. (این کلمه در اصل: «تلقونه» بوده و «تاء» حرف مضارع به خاطر تخفیف حذف شده است) مترجمان، ۱۳۶۰، ج ۴ ص ۲۹۶) حضرت علی علیه السلام فرمود: مَنْ قَوَّىٰ مِسْكِينًا فِي دِينِهِ ضَعِيفًا فِي مَعْرِفَتِهِ عَلَىٰ نَاصِبٍ مُخَالَفٍ فَأَفْحَمَهُ لَقَّنَهُ اللَّهُ يَوْمَ يَدْلَىٰ فِي قَبْرِهِ ... (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۷) کسی که افراد مستضعف فکری را تقویت نماید و آن‌ها را در برابر

مخالفان ما به اسلحه‌ی استدلال و بیان مجهز کند، در برزخ مورد لطف مخصوص خداوند قرار می‌گیرد و آن لطف الهی همان تلقین معارف حقّه در قبر است. علامه هم در قدرت ارزش آفرینی انسان می‌گوید: «اگر اراده انسان قوی شد، ممکن است که در غیر انسان هم اثر بگذارد، باین معنا که اراده صاحب اراده در دیگران که هیچ اراده‌ای ندارند اثر بگذارد، در اینجا نیز دو جور ممکن است، یکی بدون هیچ قید و شرط و یکی در صورت وجود پاره‌ای شرائط». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۶۵) لذا گاه این تلقین پذیری ناشی از تأثیرپذیری از جایگاه علمی تلقین کننده است مثل وقتی که پزشک با فرد بیمار درباره بیماریش صحبت می‌کند و هدف اصلی او بالا بردن روحیه‌ی بیمار باشد. (جدا از کیفیت و میزان پیشرفت معالجه)

گاه تلقین پذیری در اثر ترس از قدرت، زور و خشونت طرف مقابل است مثل حکومت‌هایی نظامی و ارتباط رئیس و مرئوسی حاکم میان آنهاست. همانگونه که معاویه با در پیش گرفتن این روش بر مردم شام، سیاست‌های شوم خود را علیه حضرت علی(ع) به اجرا در آورد. نمونه‌ی دیگر را در رابطه‌ی میان والدین و فرزندان می‌توان یافت؛ به این دلیل که تربیت والدین، عاملی مهم در شکلگیری شخصیت افراد است و آنان در شکل دهی به این شخصیت اثر بسیار مهمی دارند، لذا رفتار آنان در خانه موجب ارزش آفرینی و تلقین آن به فرزندان می‌شود.

سوم. ملائکه: در آیه‌ی «فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا» (مراسلات/ ۵) ملائکه مأمور تلقین و تفهیم امور به انبیاء هستند (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۴، ص ۱۷۸. قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۲۸۹) همانطور که انبیاء نسبت به قوم خود، همچون عالمان به متعلمین خود مسئولیت تعلیم و تلقین امور را بر عهده داشتند. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا شیوه‌ی تلقین به انبیاء با شیوه‌ی تلقین به مردم یکی است؟ در بیان شیوه‌ی تلقین این دو گروه بنا به آیات و تفاسیرشان دو گونه تلقین خواهیم داشت تلقین انبیاء که از طریق القاء به قلب و روح آنهاست؛ چراکه تفهیم و تفاهم با ملائکه لازمست مطابق حال و باقتضای خصوصیات عالم ملائکه و با إلقاء و تلقین صورت بگیرد، نه با کلمات و جملات و بوسیله دهان و زبان و تموّج هوا در حالی که تلقین انسان‌ها به یکدیگر زبانی و از پیامبران به مردم است که در این فرآیند گوش یا به تعبیر قرآن سمع از اهمیت والایی برخوردار است. در روایات ما هم در تلقین میت به گوش او توجه شده در حالی که در زمان مرگ همه‌ی اعضای بدن انسان در یک حالت و موقعیت قرار دارند؛ اما در واقع کلام کلمات الهی از طریق گوش جسم به گوش دل انسان رسیده سپس (در افراد زنده) آنچه در دل است، بر زبان خواهد آمد بعد از آن تکرار لازم می‌آید تا تأثیر این تلقین بالفعل شود.

چهارم. جن: در حالتی که وحی برای شیاطین فرض شود معنایی کلی تر و وسیع تر نسبت به کاربرد رایج آن، یعنی القاءِ تعالیم الهی، به خود خواهد گرفت و به شیاطین و شیوه‌های تلقین آنان

هم اطلاق می‌شود. در آیه‌ی: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» (انعام/۱۱۲) در عبارت «يُوحِي بَعْضُهُمْ...» همچنان که نقشی از وحی رسانی برای شیاطین انس فرض شده همان نقش هم برای شیاطین جن در نظر گرفته شده؛ لذا جنیان گنهکار، افکار ناپاک را به انسان‌ها (ی گنهکار) تلقین می‌کنند همانگونه که در سوره‌ی ناس القای افکار ناپاک هم از راه انسان‌ها و هم به واسطه جن‌ها به شخص صورت می‌گیرد.

پنجم. خداوند: آخرین، مهم‌ترین و عظیم‌ترین تلقین‌کننده در این تقسیم‌بندی، خدای متعال است که یکی از روش‌های کارآمد تربیتی خود را در قرآن کریم، در آیاتی با مفاهیم اعتقادی، اخلاقی، تربیتی و... را تلقین قرار داده است. این آیات ذیل چند عنوان قابل تحلیل و بررسی هستند:

۵-۱. آیاتی که تلقین به حجت (پاسخ و استدلال) می‌کنند: تلقین حجت نکته‌ای ظریف، قابل توجه و تأمل است که در محورهای مختلف وحی، به پیامبر القا می‌شد. تقریباً همان تلقینی که قبلاً برای حاکم و قاضی میان طرفین دعوا ممنوع بود؛ با این تفاوت که این ممنوعیت برای قاضی و مشروعیت برای خداوند، به دلیل تفاوت در اهداف آن‌ها مقدر شده است. گسترده‌ترین بخش از این آیات، آیاتی هستند به منظور تلقین حجت به پیامبر مطرح می‌شوند لذا یکی از روش‌های محاجه‌ی پیامبران الهی با منکران است- مانند وعده‌ای که خداوند به پیامبرش موسی می‌دهد زمانی که از طرف خداوند مأمور محاجه با فرعون می‌شود- که به نظر می‌رسد در عباراتی که با قل آغاز می‌شوند در قرآن آمده‌اند. (مرزوقی؛ صغفهان، بی‌تا، ج: ۳۰؛ طنطاوی، بی‌تا، ج: ۱۲: ۱۹۰)

علاوه در «المیزان» بر این عقیده است که حجت‌هایی که در این دسته از آیات آمده در واقع برای مزید بینایی رسول خدا نسبت به ادله‌ای که خداوند در آیات به او تلقین می‌فرماید- است؛ خداوند در حدود چهل مورد ذیل آیات ۱۵ تا ۲۵ سوره یونس فرمود اینطور بگو و چنین استدلال کن. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج: ۱۰: ۳۳) به علاوه مفسرانی از جمله: طنطاوی (بی‌تا، ج: ۵: ۲۴) ابن عبییه (۱۴۱۹ق، ج: ۳: ۲۲۴) ابن عاشور (بی‌تا، ج: ۲: ۶۰۱) به وجود تلقین حجت تصریح نموده‌اند. برای نمونه در آیه «يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» (انفطار/۶) ای انسان، چه چیز تو را در باره پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته؟ مفسران عبارت را حاوی تلقین حجت (جواب) _ پاسخ «عَرَّيْ كَرْمُكَ» دانسته‌اند. نمونه‌هایی از این آیات در جدول زیر آمده است:

یونس/۱۵	قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا انْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدَّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي
رعد/۱۶	قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا

	يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا
یونس/۲۰	يَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْعَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ
یونس/۱۸	يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَسْتَبْتُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ
رعد/۱۶	قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تُسْتَوَى الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ

این تلقین حجت را در آیات (ص/۶۵؛ کافرون/۱؛ اخلاص/۱؛ فلق/۱؛ فصلت/۶؛ یونس/۱۶؛ یونس/۱۰؛ رعد/۱۶) دیگری هم می‌توان یافت. (خطیب، بی تا، ج ۹: ۱۱۳۲) همانطور که در فrazی از دعای ابوحمزه ثمالی و در مناجات با خدای متعال با صفات والای الهی احتجاج می‌شود؛ همه‌ی این‌ها الهاماتی است که از نفس‌های قدسی اهل بیت (ع) به ما تلقین می‌شود: «یحملنی ویجرئنی علی معصیتک حلمک عنی، ویدعونی الی قلبه الحیاء سترک علی، ویسرعنی الی التوئب علی محارمک معرفتی بسعة رحمتک وعظیم عفوک». در مناسک حج می‌خوانیم: أسألك أن تلقیننی عفوک (ابن بابویه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۴۵۸؛ مجلسی، ق ۱۴۲۶، ج ۸: ۴۵۲) از تو مسألت می‌کنم که عفوت را بر من القاء کنی. به علاوه در خطابه‌ای که حضرت سجاد(ع) در مسجد النبوی داشتند، تلقین (حجت) مؤمنان را به خداوند متعال نسبت می‌دهند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۱۷۳. ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۴۹) و دعاهای دیگری از این قبیل که در کنار مسألت از او پاسخ‌ها و توجیهاتی درخور از جانب بندگان آمده است.

حجت‌هایی که خداوند در هر مناظره به پیامبرخویش تلقین فرموده، نوعی جهت‌دهی و هدایت روند این گفتمان بوده است؛ پاسخ‌هایی که برای عاجز و ناتوان نمودن کافران و بت پرستان القاء و تلقین می‌شد.

۲-۵. آیاتی که عکس آنچه در ذهن مخاطب شکل گرفته را القاء می‌کنند: این آیات اغلب یا برای تغییر باورها و عقاید بی‌اساسی بود که از پدران و اسلاف به افراد رسیده و نسبت به آن به شدت تعصب می‌ورزیدند، یا در جهت اثبات و تلقین حقیقتی که مورد غفلت واقع شده است: ۱-۲-۵. «قُلِ اللَّهُ يَنْجِيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ» (انعام/۶۴) آنان امدادسانی‌ها را از غیر خدا می‌دانستند؛ خداوند در این آیه به رد عقاید و تلقیناتی می‌پردازد که در ذهن مشرکین کارساز شده بود- می‌پردازد.

۲-۲-۵. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَبْلُوَنَّكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاكُم» در عبارت: «بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ» می‌خواهد ناچیزی و بی‌مقداری شکار را القاء می‌کند، تا مخاطب را

متوجه نهی ای کند که در آن ناچیز بودن صید را گوشزد می کند؛ آیه بعدی است و دست برداریش از سود ناچیز آن، کمک کند تا جایی که می فرماید: «فَمَنْ اغْتَدَىٰ بِعَدِّ ذَلِكِ فَلَهُ غَذَابٌ أَلِيمٌ». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۲۰۳)

۳-۲-۵. «يَطَهِّرْكُمْ بِهِ وَ يَذْهَبْ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَ لِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَ يَثْبُتَ بِهِ الْأَقْدَامُ» (انفال/ ۱۱) در این آیه رجز شیطان یعنی تلقین و القای وسوسه های - مثل کشته شدن و اسیری - که ضعف را در مقابل وعده ها و راهکارهای الهی از جمله:

- افکندن ترس و وحشت در دل کافران: «سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّغْبَ». (انفال/ ۱۲)

- تقویت و ثبات قدم: «أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا». (انفال/ ۱۲)

- محل ذبح و دست و پای کافران را زدن: «فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ»

(انفال/ ۱۲) به واسطه ی ملائکه به مؤمنان تلقین می شود.

۳-۵. آیاتی که تلقین را به صورت ضمنی دارند: در علوم رفتاری به فرآیندی که به شکل

«غیر مستقیم» باعث شود که فرد رفتاری را به گونه ای خاص انجام دهد، عقیده ای را بپذیرد، یا چیزی را باور کند، تلقین گفته می شود. (پورافکاری، ۱۳۷۷، ۵۵) خدای متعال هم در آیات زیر تلقین را به شکلی نامحسوس به کار برده است:

۱-۳-۵. «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (حمد/ ۵) تقریباً تمامی مفسران اتفاق نظر دارند که

خداوند این آیات را در تلقین توحید در عبادت و اظهار استعانت - حتی در عبادت - بیان فرموده است. (خویی، ۱۹۷۵م، ج ۱: ۶۴؛ گنابادی، سال انتشار ۱۴۰۸ق ج ۱: ۳۳) برخی هم آن را «سوره تلقین» لقب داده اند. (شاهرودی، بی تا: ۵۱۶) امام خمینی (ره) سوره ی حمد را درسی سازنده و مستلزم تکرار و تلقین دانسته اند. (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۹۷) فلسفه ی تکرار چندین باره ی آن در نمازهای یومیه هم می تواند ناشی از این هدف الهی باشد.

۲-۳-۵. «و لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...» (آل عمران/ ۱۸۰) ظاهر

آیه در بحث بخل و انفاق است اما به طور ضمنی و در عبارت «بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» به تلقین سرمنشأ بودن خداوند در مالکیت و ثروت افراد پرداخته است.

۳-۳-۵. «وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلْنَا لَكُمْ مِنْتُمْ مَخْلُوفِينَ فِيهِ...» (حدید/ ۷) چنان که در آیه ی دیگر هم به

طور ضمنی به اعتباری بودن مالکیت انسان ها اشاره فرموده است. (دروازه، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۳۲)

۴-۳-۵. «فَلَا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتْرِكَنَّ أَعْمَالَكُمْ»

(محمد/ ۳۵) این آیه هم مانند آیات گذشته متضمن این مفهوم است که شما برتر و والاترید اما

برتری و غلبه شما منوط به همراهی شما با خداست لذا خلاف آنچه که در ذهن مومنان از ضعف، نقص و... شکل گرفته را به طور ضمنی محو می‌کند.

۵-۳-۵. «إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ» (القصص: ۵۵) «إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَاماً» (الفرقان / ۶۳) «إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرَّوْا كِرَاماً» (الفرقان: ۷۲) ابن عاشور در تفسیر خود آورده است: که این آیات برای نهادینه کردن این ارزش های اخلاقی متضمن روش تلقین شده اند. (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۴: ۱۹۶) و خداوند به شکل غیر مستقیم این ارزش های تربیتی را تلقین می‌فرماید. همانطور که در زندگی روزمره ما، تبلیغات می‌تواند به عنوان عاملی تلقین کننده، باورهای اجتماعی ما را تحت تأثیر قرار دهد لذا بسیاری از باورهای فردی و اجتماعی انسان، برخاسته از تلقینهایی است که در بیشتر موارد به صورت ناخودآگاه، فرد و جامعه را تحت تأثیر عمیق خویش قرار می‌دهد.

۴-۵. (آیات) دعاهای قرآنی که متضمن تلقین هستند: با توجه به اینکه در بحث تلقین، تلقین کننده از به کارگیری این روش هدف، موضوع، مخاطبی خاص را در نظر داشته، به تمام شرایط توجه دارد. مثل وقتی که به میت تلقین می‌شود که در آن شرایط چه بگوید و به چه توجه داشته باشد؛ در برخی آیات قرآن الفاظی خاص برای گفتگو و به عبارتی دعاکردن بندگان ذکر شده که چه بگویند و چه بخواهند؛ این آیات تحت عنوان «ادعیه‌های قرآنی» مورد بررسی قرار می‌گیرند. در روایتی از امام صادق (ع) آمده که «إِذَا اعْطَيْتُمُوهُمْ فَلَقَّنُوهُمْ الدَّعَاءَ فَانَّهُ يَسْتَجَابُ لَهُمْ فَيَكُمُ وَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۳: ۱۹۴؛ حر العاملی، ۱۴۰۹، ج ۹: ۴۲۴). هرگاه به فقرا چیزی می‌دهید، به آن‌ها یاد دهید که شما را دعا کنند، زیرا دعای آن‌ها در حق شما مستجاب می‌شود ولی در حق خودشان مستجاب نمی‌شود. مثل آیات فراوانی که در تسبیح و تحمید پروردگار آمده‌اند، یا آیات سوره‌ی حمد و... لذا به کارگیری این روش توسط خداوند اثری آموزشی- تربیتی دارد.

در روایتی دیگر منقول است که جبرئیل (علیه السلام) از جانب خدای متعال دعایی را به یعقوب علیه السلام تلقین و تعلیم فرمود: «يَا رَجَاءَ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَخِيبَ رَجَائِي وَ يَا غَوْثَ الْمُؤْمِنِينَ أَغْثِي وَ يَا عَوْنَ الْمُؤْمِنِينَ أَعْنِي وَ يَا حَبِيبَ التَّوَابِينَ تَبِ عَلَيَّ وَ اسْتَجِبْ لَهُمْ» (ابن- طاووس، ۱۴۱۵، ج ۲۹؛ حلی، ۱۴۰۸، ج ۳۶۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۴: ۲۲۲) هان ای امید ایمان آوردگان! امید مرا به نومی‌ی تبدیل مساز؛ ای فریادرس ایمان آوردگان! به فریادم برس؛ ای یار و مددکار ایمان آوردگان! یاریم برسان؛ و ای دوستدار توبه‌کاران! توبه‌ام را بپذیر و دعای اینان را پذیرا باش!

برخی از آیات مذکور عبارتند از:

(البقره: ۲۸۶)	«رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا...»
(آل عمران/ ۱۹۱)	«رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»
(آل عمران/ ۱۹۴)	«رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ»
(اعراف/ ۸۹)	«رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ»
و...	

۵-۵. آیاتی که متضمن القاء و تلقین به نفس هستند: پیشفرض روش تلقین به نفس، تأثیر لایه‌های شخصیتی انسان (ظاهر و باطن) در یکدیگر است. از این روش در روانشناسی به «روش آموزش به خود دستور دادن» تعبیر می‌شود. مایکنتام معتقد است که «سخن گفتن با خود و به عبارتی «تلقین به خود» در ایجاد یا حذف رفتارهای سازگاران یا ناسازگاران بسیار مؤثر است.» (حاجی ده آبادی، بی تا، ج ۱: ۱۰) در قرآن، روایات و کلام بزرگان ما توصیه‌های زیادی بر به کارگیری این روش شده است:

۵-۱-۵. «وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» (اعراف/ ۲۰۵): پیش خودت، پرورگارت را بامدادان و شامگاهان با تضرع و ترس و با صدایی آهسته، یاد کن. این آیه همچنین کیفیت و شیوه‌ی به کارگیری لحن را طوری که بیشترین تأثیر را بر نفس داشته باشد، تبیین می‌کند لحنی که خشیت دل را به همراه داشته باشد.

۵-۲-۵. «فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (توبه/ ۱۲۹): غمگین و متأثر مباش، و بخود تلقین کن که خداوند متعال مرا کافی است، و بجز او برای عوالم و موجودات معبود و پروردگاری نیست، و من همه امور خود را به او واگذار می‌کنم، و او پروردگار و تربیت کننده همه موجودات است. (تکرار تلقین به نفس) (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۰: ۳۱۴)

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره سخنی دلنشین چنین نقل شده است: «ان لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ، فَإِنَّهُ قَلٌّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵: ۲۶۸). مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸: ۲۰۸) اگر بردبار نیستی، پس خود را بردبار جلوه ده؛ زیرا اندک پیش می‌آید کسی خود را به گروهی شبیه سازد و جزو آنها نشود. سخن حضرت آثار تلقین را بر اعضا و جوارح و درونی سازی یک رفتار را می‌رساند.

همچنین مروی است که یکی از یاران امام صادق (ع) به آن حضرت عرض کرد، گاهی در دلم اندیشه‌های ناصواب و افکار پریشان رخنه می‌کند و مرا را به باطل می‌خواند، چه کنم؟ امام در پاسخ فرمود: هرگاه چنین شد، با خود بگو: «لا اله الا الله». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹: ۱۲۷)

امام خمینی (ره) بر این عقیده‌اند که انسان برای خودسازی باید مسائل مربوطه را با خود تکرار و تلقین کند ایشان تکرار در نماز و ادعیه را ضرورت سازندگی نفس دانسته و آیات سوره- ی حمد را نمونه‌ی درسی سازنده و ضروری برای خودسازی و تلقین به نفس دانسته- اند. (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۳: ۱۹۹)

متفکر شهید استاد مرتضی مطهری در باب تلقین می‌گوید: مسئله تلقین از مسائل بزرگ «علم الروح» است. این مسئله را امروز با روان ناخودآگاه به شکل عالی توجیه و تفسیر کرده‌اند که انسان چگونه روانش تلقین می‌پذیرد. انسان در بیداری هم تلقین پذیر است... امروز مسئله معالجه جسمی بسیاری از بیماری‌ها با وسایل روحی مثل تلقین، یک مسئله بسیار جالب توجه و به رسمیت شناخته شده است. (مطهری، ۱۳۷۱: ۱۵۹)

۵-۶. آیاتی که به قصد تلقین تکرار شده‌اند: در قرآن بعضی از عبارات تکرار شده؛ این تکرار علاوه بر فواید دیگر نوعی تلقین و حالت سوق دادن را دارد مثلاً در سوره «الرحمن»، «مرسلات»، «قمر» به ترتیب عبارات: «فبای آلاء ربکما تکذبان» ۳۱ مرتبه (پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟)، «ویل یومئذ للمکذبین» (وای در آن روز قیامت) بر تکذیب کنندگان) «و لقد یسرنا للذکر فهل من مدکر» ۴ مرتبه (ما قرآن را برای یادآوری آسان کردیم آیا کسی هست که متذکر شود؟) تکرار شده است. امام خمینی (ره) در خصوص راز تکرار برخی موضوعات در قرآن کریم می‌فرماید: «شما می‌دانید که قرآن کتاب معجزه است و در عین حال در قرآن راجع به مسایل، تکرار، زیاد است. برای اینکه قرآن برای رشد مردم آمده است. در انسان- سازی و مسائلی که برای ساختمان انسان است نمی‌شود یک دفعه بگویند و از آن رد شوند، باید توی گوشش مکرر بخوانند. تلقین با یک دفعه درست نمی‌شود. اگر بخواهید بچه‌ای را تربیت کنید باید یک مسأله را چندین بار با چند زبان، با چند وضع به او بخوانید. مطلب یکی باشد لکن طرز بیانش مختلف» (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۹: ۱۵۳) این تکرارها بیشتر جنبه‌ی تلقینی دارد تا گوش جان ما، این امور را مکرر در مکرر بشنود و در اعماق جان، نقش ببندد. «وَأَذْکُرُ رَبِّکَ کَثِیراً وَسَبِّحْ بِالْعَشیِّ وَالْإِبْکَارِ» (آل عمران/ ۴۱) یا ذکرهایی مثل «لا إله إلا الله» و صلوات که به تکرار زیاد آن‌ها تأکید فراوان نموده‌اند. در روایات و در سیره‌ی معصومین همانگونه که مطرح شد، تخلّق به بعضی خلقیات مثل تحلّم، تباکی و... مطرح شده است. امام خمینی (ره) بر این عقیده‌اند که همانطور که یک طفل برای به حرف آمدن و زبان باز کردن نیاز به تلقین و تکرار زیاد دارد قلب انسان هم مانند این طفل نیازمند تلقین، تکرار و مراقبه است. (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۸: ۱۶۵؛ همو، بی تا، ج ۱۶: ۲۰۸، همو، ۱۳۷۷: ۱۰۳، همو، ۱۳۷۸: ۲۳).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت به دست می‌آید که روش دیگر در تربیت و هدایت بشر القاء و تلقین به عنوان یکی از مؤثرترین راههای ورود حقایق و معارف به قلب انسان‌هاست و شاید تکرار در برخی آیات و اذکار با هدف باورپذیری، جای انداختن و مستقرکردن آن در دل انسان است.

القاء و تلقین اصلی دو جانبه است که اثرات مثبت فراوان و گاهی هم آثار منفی در پی دارد آنگاه که با اشباع ضمیر از القانات مثبت و سلامت بخش وخیم‌ترین شرایط زندگی روزمره همچون بیماری را دفع می‌کند یا مثلاً آیاتی که برای دلگرمی مسلمانان و بالا رفتن روحیه آنان در جنگ‌ها و موقعیت‌های خوف و هراس خاطر نشان می‌سازد که خدا مولی و سرپرست آن‌ها و در مواقع خطر یارو یاور آنهاست؛ گاهی هم راه کار شیطان برای اغوای انسان و نفوذ در ذهن و عقل اوست. لذا می‌توان تلقین را نوعی تدریس و یکی از روش‌های تربیتی مورد نیاز برای انسان به شمار آورد؛ زیرا که با تعبیر «تلقین قرآن» برای تعلیم و تفهیم این کتاب آسمانی و نام بردن از خداوند متعال با صفت «ملقن» در منابع مختلف، ضرورت وجود تلقین و بکارگیری آن توسط خداوند در قرآن اثبات می‌شود. براین اساس آموزش تلقینی را نمی‌توان مطلقاً شبه تربیت یا ضد آن تصور کرد بلکه این روش هم همچون سایر روش‌های تربیتی با کاربرد نادرست، آسیب‌زا باشد.

بر اساس آنچه در این پژوهش ذکر شد نمونه‌های فراوانی از کاربرد القاء و تلقین (توسط خداوند و غیر او) و تأثیر آن در افکار، عقاید و اعمال انسان‌ها وجود داشته که از پس آن حوادث و انقلاب‌های عظیمی در عملکرد میدانی و زندگی واقعی افراد شکل گرفته است. تبلیغاتی که امروزه در تلاش است تا ذهنیت‌ها و باورهای افراد را به سمت هدف مورد نظر خود سوق دهد همان القاء و تلقین‌هایی است که در پی تحکیم یک باور عمومی (مثبت یا منفی) در جامعه می‌باشد.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۳۶۷ق)، من لا یحضره الفقیه، ترجمه: علی اکبر غفاری، و محمد جواد بلاغی، نشر صدوق، تهران.
۳. ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی (۴۲۲ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، دارالکتب العربی، بیروت.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۴۰۴ق)، تحف العقول، محقق: علی اکبر غفاری، ناشر جامعه مدرسین، قم.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی (۴۱۵ق)، الدرر الواقیه، مؤسسه آل‌البیت (ع)، بیروت.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، التحریر و التنویر، بی‌جا. (نرم افزار جامع التفاسیر)

۷. ابن عجیبه، احمد بن محمد (۱۴۱۹ ق)، بحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ناشر: دکتر حسن عباس زکی قاهره.
۸. ابن فارس، ابی الحسین احمد (۱۴۲۰ ق)، معجم مقاییس اللغة، دارالجلیل، بیروت.
۹. ابن منظور الأفریقی المصری (بی تا)، محمد بن مکرم. لسان العرب، دارالصاد، بیروت.
۱۰. ابو الفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد.
۱۱. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰ ق)، بحر المحیط، دارالفکر، بیروت.
۱۲. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در تفسیر القرآن، نهضت زنان مسلمان، تهران.
۱۳. بیضاوی، عبد الله بن عمر (۱۴۱۸ ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۴. پور افکاری، نصرت الله (۱۳۷۷)، فرهنگ جامع روانشناسی، روانپزشکی و زمینه های وابسته، فرهنگ معاصر، تهران.
۱۵. ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ ق)، روان جاوید، انتشارات برهان، تهران.
۱۶. حاجی ده آبادی، محمد علی (بی تا)، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، دفتر تحقیقات و تدوین کتب درسی، بی جا.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعه. ط: الأولى، بی جا: مؤسسه آل البيت لإحیاء التراث،
۱۸. حسینی موسوی، محمد بن ابی طالب (۱۴۱۸ ق)، تسلیة المُجالس و زینة المُجالس، محقق حسون، کریم فارس، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم.
۱۹. حلی، رضی الدین علی بن یوسف (برادر علامه حلی) (۱۴۰۸ ق)، العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة، چ اول، محقق: مجائی، مهدی و مرعشی، محمود. کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم
۲۰. خطیب، عبد الکریم (بی تا)، التفسیر القرآنی للقرآن، بی جا. (نرم افزار جامع التفاسیر)
۲۱. خمینی، روح الله (بی تا)، صحیفه‌ی امام (ره) (مجموعه سخنرانی های امام خمینی ^(ره))، بی تا، بی نا، بی - جا. (نرم افزار)
۲۲. _____ (۱۳۷۷)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ^(ره)، نشر عروج، تهران.
۲۳. _____ (۱۳۷۸)، سر الصلاة (معراج السالکین و صلاة العارفین)، ناشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران.
۲۴. _____ (۱۳۶۹)، صحیفه نور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی جا.
۲۵. خسروی حسینی، سید رضا (۱۳۷۵)، ترجمه و تحقیق مفردات ألفاظ القرآن، انتشارات مرتضوی، تهران.
۲۶. خوبی، ابوالقاسم (۱۹۷۵ م)، البیان فی تفسیر القرآن، دارالزهراء للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت.
۲۷. دروزه، محمد عزت (۱۳۸۳)، تفسیر الحدیث. دار احیاء الکتب العربیه، قاهره.

۲۸. درویش، محی الدین (۱۴۱۵ق)، اعراب القرآن و بیانه، دار الإرشاد، سوریه.
۲۹. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه‌ی دهخدا، دانشگاه تهران، تهران.
۳۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)، المفردات، ترجمه و تحقیق: غلامرضا خسروی، تهران، ناشر: مرتضوی، تهران.
۳۱. رازی، محمد بن ابی بکر بن عبد القادر (۱۴۱۵ق)، مختار الصحاح، مكتبة لبنان الناشر، بیروت.
۳۲. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، (بی تا)، بحر العلوم، بی نا، بی تا. (نرم افزار جامع التفاسیر)
۳۳. شاهرودی، عبد الوهاب (بی تا)، ارغنون آسمانی (جستاری در قرآن، عرفان و تفاسیر عرفانی) کتاب مبین، بی جا.
۳۴. شبر، سید عبد الله (۱۴۱۲ق)، تفسیر القرآن الکریم، دار البلاغه للطباعة و النشر، بیروت.
۳۵. طبرسی، فضل بن محمد (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصرخسرو، تهران.
۳۷. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، چ اول، محقق: محمد باقر خراسان، نشر مرتضی، مشهد.
۳۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۳۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم، قم.
۴۰. طنطاوی، سید محمد (بی تا)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی نا، بی جا. (نرم افزار جامع التفاسیر)
۴۱. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث، بیروت.
۴۲. طیب، سید عبد الحسین (۱۳۷۸)، اطیب البیان، انتشارات اسلامی، تهران.
۴۳. عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰)، تفسیر عاملی، انتشارات صدوق، تهران.
۴۴. عسکری، ابی هلال (۱۴۱۲ق)، معجم الفروق اللغویه، جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه قم، قم.
۴۵. فراهیدی، خلیل بن أحمد (بی تا)، العین، تحقیق مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی، دار و مکتبه الهلال، بی جا.
۴۶. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷)، تفسیر أحسن الحدیث، بنیاد بعثت، تهران.
۴۷. _____ (۱۳۷۱)، قاموس القرآن، دارالکتب الإسلامیه، تهران.
۴۸. قمی مشهدی، محمد. (۱۳۶۸)، کنز الدقائق و بحر الغرائب، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
۴۹. کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶)، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کتابفروشی محمد حسن علمی، تهران.

۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، ج چهارم، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، بی‌نا، تهران.
۵۱. گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق)، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت.
۵۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، جوامع الجامع، مقدمه: محمد واعظزاده خراسانی، مترجم: احمد امیری شاد مهری، انتشارات فراهانی، تهران.
۵۳. _____ (۱۳۷۷)، ترجمه‌ی علی کرمی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد.
۵۴. مجلسی، محمد تقی (۱۴۲۶ق)، لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه، شریعت، قم.
۵۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، مؤسسه الوفاء، بیروت.
۵۶. _____ (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج دوم، محقق: هاشم رسولی محلاتی. دار الکتب الإسلامیه، تهران.
۵۷. مرزوقی الإصفهانی، احمد بن محمد (بی‌تا)، الأزمنه و الأمکنه، موقع الوراق، بی‌جا. (نرم افزار مکتبه الشامله)
۵۸. مصطفی، ابراهیم (بی‌تا)، المعجم الوسیط، تحقیق: مجمع اللغة العربیة، دار الدعوة، بی‌جا.
۵۹. مصطفوی، حسن (۱۳۸۰)، تفسیر روشن. مرکز نشر کتاب، تهران.
۶۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۱)، مسئله شناخت، ج ششم، انتشارات صدرا، بی‌جا.
۶۱. موسوی الخویی (۱۹۷۵م)، سید ابو القاسم. البیان فی تفسیر القرآن، دارالزهرا للطباعه و النشر و التوضیح، بیروت.
۶۲. نمازی، علی. (بی‌تا)، مستدرک سفینه البحار، مؤسسه النشر الإسلامی، قم.